

نوروز: سیر برنا جاوید

طغرل طهماسبی

«نوروز» گویند. بعضی گفته‌اند که: جمشید - که او ابتدا «جم» نام داشت و عرب‌ها او را «منوشلخ» می‌نامند - سیر عالم می‌کرد. چون به آذربایجان رسید، فرمود تخت مرصعی از زر، بر جای بلندی روی به مشرق گذارند و خود، تاج مرصعی بر سر نهاده، بر آن تخت بنشست. همین که آفتاب طلوع کرد و پرتوش بر آن تاج و تخت افتاد، شعاعی در غایت روشنی پدید آمد. مردمان از آن شاد شدند و گفتند این روز نو است و چون به زبان پهلوی، شعاع را «شید» می‌گویند، این لفظ را بر جم افزودند و او را «جمشید» خواندند و جشن عظیم کردند و از آن روز این رسم پیدا شد و تا به امروز به نام نوروز جمشیدی مانده است.^۳

فردوسی که بدون شک مواد شاهنامه‌ی خود را مع‌الواسطه از خداینامک و دیگر کتب و رسایل پهلوی اتخاذ کرده، بنیان‌گذاری نوروزی را به جمشید نسبت می‌دهد:

به فر کیانی یکی تخت ساخت

چه مایه بدو گوهر اندر شناخت

که چون خواستی دیو برداشتی

ز هامون به گردون برافراستی

چو خورشید تابان میان هوا

نشسته بر او شاه فرمانروا

جهان انجمن شد بر تخت اوی

فرومانده از فره‌ی بخت اوی

به جمشید بر گوهر افشاندند

مر آن روز را روز نو خواندند

سر سال نو هر رمز فرودین

برأسوده از رنج تن دل ز کین

بزرگان به شادی بیاراستند

می و جام و رامشگران خواستند

چنین روز فرخ از آن روزگار

بمانده از آن خسروان یادگار

هم‌چنین ابن‌بلخی در «فارس‌نامه» که تألیف آن را به حدود قرن ششم هجری دانسته‌اند، به این مطلب اشاره نموده است، لکن درباره‌ی نسبت‌دادن نوروز به جمشید، ابهامات و تردیدهایی وجود دارد، زیرا جمشید یا جم، یک شخصیت اساطیری ست. در اوستا نام جم به صورت «بیم» آمده و هندوان باستان هم خدایی به همین نام

□ درآمد

نوروز، واژه‌ی برخاسته از تاریخ ایران زمین، یادگار روزگاران کهن است که به پاس نو شدن طبیعت و روییدن سبزه و گل، برای افزودن شادی و رامش به زندگی آدمیان، جشن گرفته می‌شود و بی‌شک چه زمان بهتر برای برگزاری نوروز، زمانی که طبیعت نیز اعتدال را به تجربه می‌نشیند و شب و روز برابر می‌شوند، آن‌جا که ایرانیان از دیرباز این برابری را بهانه‌ی قرار داده‌اند تا بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین جشن را در مقدم بهار بیارایند. هرچند که برگزاری نوروز بی‌بهانه نیز زیباست. اما انگیزه‌های برگزاری و روایات مختلف راجع به آن، سبب می‌شود تا مردمان با باوری عمیق‌تر این جشن را برپا دارند.

نوروز، خجسته آیین باستانی ایرانیان و بزرگ‌ترین جشن ملی آنان پیشینه‌ی بس کهن دارد. بی‌شک ایرانیان می‌توانند مدعی این امر باشند که: نوروز، نه تنها از همه‌ی جشن‌های سال نو در میان ملل جهان قدیم‌تر؛ بلکه شاید یگانه عیدی باشد که آیین‌ها و مراسم آن دوران طولانی عمرش تقریباً زوال ناپذیر و دست‌نخورده مانده است.

نوروز، از نخستین ماه سال خورشیدی، آن‌گاه که آفتاب به برج حمل انتقال یابد و روز با شب برابر گردد، آغاز می‌شود و آن رادر ادبیات پارسی، «جشن فروردین»، «جشن نوروز»، «عید نوروز»، «جشن بهار» یا «بهار جشن» می‌نامند، اما بیش‌تر به «نوروز» معروف است:

جشن فرخنده‌ی فروردین است

روز بازار گل و نسربین است

بهار سال غلام «بهار جشن» ملک

که هم به طبع غلام‌ست و هم به طوع غلام

بر لشکر زمستان نوروز نامدار

کرده است رای تاختن و قصد کارزار

در فرهنگ‌ها آمده: گویند خدای تعالی در این روز عالم را آفرید و هر هفت کوب در اوج تدویر^۲ بودند و اوجات، همه در نقطه‌ی اول حمل بود. در این روز حکم شد که به سیر و دور درآیند و حضرت آدم را نیز در این روز خلق کرد، پس بنابراین، این روز را

دارند و این تقارن نشان می‌دهد که دوران «جم» یا «بیم» را در زمانی که هنوز آریایی‌ها به دو شاخه‌ی هندی و ایرانی تقسیم نشده بودند، باید قرار دارد و در آن زمان آریایی‌ها هنوز به سرزمین هند و فلات ایران مهاجرت نکرده بودند. بنابراین چنانچه جم در آن زمان می‌زیست، هرگز پایش به فارس و شهری به نام «استخر» نرسیده بود و به‌علاوه چنین شهری در آن زمان هنوز احداث نشده بود، زیرا جایی که بعدها نام استخر گرفت، همان تخت جمشید است که داریوش بزرگ آن را احداث کرد و نام اولیه‌اش «پارس شهر» بود که یونانی شده‌ی آن «پرسپولیس» شهرت بیش‌تری دارد. به‌نظر می‌رسد که در مورد احداث تخت جمشید و به‌تخت نشستن جمشید در آن نوزد، با کارهای داریوش و شاهان دیگر هخامنشی، اختلاطی به‌وجود آمده و حوادث تاریخی، جنبه‌ی اساطیری پیدا کرده است، زیرا علاوه بر این که جمشید، سازنده‌ی تخت جمشید نیست و نمی‌تواند باشد، در اوستا که قدیم‌ترین سند مکتوب است، اشاره‌ی به بنیان‌گذاری نوزد توسط وی نشده است. نیز در **وداها** - کتاب کهن دینی هندوان - اگر چه «بیم» یا جم حضور آشکاری دارد، اما از کارهایی که بعدها مورخان ایرانی در دوره‌ی ساسانی بعد، به او نسبت داده‌اند، خبری نیست. بدین‌گونه اگر هم واقعاً جمشیدی وجود داشته و نوزد را بنیان نهاده، دلایل قانع‌کننده‌ی برای اثبات یا رد آن در دست نیست. با این حال از این بحث نمی‌توان برای رد قدمت نوزد نتیجه‌گیری کرد و به احتمال قوی این جشنی است که قوم ایرانی حتا پیش از به قدرت رسیدن هخامنشیان، برگزار می‌کرده‌اند، و می‌توان پیشینه‌ی آن را تا هزاره‌ی دوم پیش از میلاد و حتا جلوتر بالا برد، زیرا نوزد و فروردین ریشه در معتقدات کهن دینی آریایی دارد که حتا از زمان پیدایش حضرت زرتشت درمی‌گذرد.

آداب نوزد

نوزد از مراسم بسیار کهن ایرانیان آریایی است. اگرچه در اوستا از نوزد نامی نیست، ولی برخی از کتاب‌های دینی پهلوی از نوزد و مراسم ایرانیان یاد کرده‌اند. در **بنددهش** بزرگ آمده: زرتشت سه بار با «هوو»^۵ نزدیک شد و هر بار نطفه‌ی بی از وی بر زمین افتاد و این سه نطفه تحت مراقبت ایزد آناهیته (ناهید، فرشته‌ی آب) در دریاچه‌ی «کسوه»^۶ نهاده شد. در آن جا کوهی ست به نام «کوه خدا» که جایگاه گروهی از پارسیان است. هر سال در نوزد و مهرگان این مردم دختران خود را برای آب‌تنی در دریاچه‌ی مزبور می‌فرستند، زیرا زرتشت بدان‌ها گفته است که: از یکی از دختران ایشان «اوشیدر» و «اوشیدرماه» و «سوشیان» - مواعید سه‌گانه‌ی مزدیسانا - به‌وجود خواهند آمد.

از مراسم نوزد در دربار شاهنشاهان هخامنشی و اشکانی، اطلاعات دقیقی در دست نیست، اما از آداب برگزاری جشن نوزد در عهد ساسانیان اطلاعات گران‌بهایی موجود است. اینک خلاصه‌ی مقاله‌ی «جشن نوزد» دکتر محمد معین: در بامداد نوزد شاهنشاه جامه‌ی بی که معمولاً از برد یمانی بود، بر تن می‌کرد و زینتی بر خود استوار می‌فرمود و به تنهایی در دربار حاضر می‌شد و شخصی که قدم او را به فال نیک می‌گرفتند، بر شاه داخل می‌شد. عمر خیام در **نوروز نامه** آورده:^۷ آیین ملوک عجم از

«هرودت» مورخ نامی جهان باستان از آیین پُرشکوه نوزد در شوش و تخت جمشید سخن گفته است که نشان می‌دهد در دوران هخامنشی این عید بزرگ را برگزار می‌کرده‌اند. به‌علاوه نموداری از آیین نوزدی بر دیوار دو پلکان شرقی و شمالی تالار آپادانا در تخت جمشید که داریوش اول در آن نمایندگان ملل تابعه را به حضور می‌پذیرفته است، نمایانده شده است. در سنگ‌نگاره‌های این دیوارها که از شاهکارهای حجاری عصر هخامنشی است، نمایندگان استان‌ها و کشورهای تابعه هر کدام در جامه‌ی ملی ویژه‌ی خود، در حالی که هدایایی شامل فرآورده‌ها و ساخته‌های سرزمینشان به همراه دارند، دیده می‌شوند. این حجاری‌ها عبارت از ۲۳ مجلس است در سه ردیف که نمایندگان هر استانی را درخت سروی از دسته‌ی دیگر جدا می‌سازد و سرپرست هر دسته که آن هم از برجستگان آن قوم است، پیشاپیش آن قوم قرار دارد و توسط یک راهنما با مهماندار که پارسی است، به تالار پذیرایی راهنمایی می‌شود.

«گزنفون»، مورخ یونانی هم عصر اردشیر دوم هخامنشی، اشاره می‌کند که دید و بازدید نوزدی و مبادله‌ی هدایا از زمان کوروش کبیر مرسوم شده است و کوچک‌ترها به دیدار بزرگ‌ترها می‌روند و برای آن‌ها پیشکشی می‌برند و از آن‌ها هدیه می‌گیرند. بدین‌گونه این مراسم که اکنون نیز وجود دارد، نشان می‌دهد که قدمت نوزد

گاه کیخسرو تا به روزگار یزدجرد، که آخرین ملوک عجم بود، چنان بوده است که در روز نوروز نخست کس از مردمان بیگانه موبد موبدان پیش ملک آمدی با جام زرین پر می، انگشتی و درمی و دیناری خسروانی و یک دسته خوید سبز رسته، شمشیری و تیر و کمان، دوات و قلم، اسپ، غلام خوبروی و ستایش نمودی و نیایش کردی او را به زبان پارسی [پهلوی] به عبارت ایشان. چون موبد موبدان از آفرین بپرداختی، پس بزرگان دولت در آمدندی و خدمت‌ها پیش آوردندی.

آفرین موبد موبدان به عبارت ایشان: «شها، به جشن فروردین، به ماه فروردین، آزادی گزین، به روان و دین کیان، سروش آورد تو را دانایی و بینایی به کاردانی، و دیر زی و با خوی هژیر، و شادباش بر تخت زرین، و انوشه خور به جام جمشید و رسم نیاکان در همت بلند و نیکوکاری و ورزش و داد و راستی نگاه دار، سرت سبز باد و جوانی چو خوید، اسپت کامکار و پیروز، و تیغت روشن و کاری به دشمن، و بازت گیرا و خجسته به شکار، و کارت راست چون تیر، و هم کشوری بگیر نو، بر تخت با درم و دینار، به پیشت هنری و دانا گرامی و درم خوار و سرایت آباد و زندگانی بسیار».

چون این بگفتی چشنی کردی و جام به ملک دادی، و خوید در دست دیگر نهادی و دینار و درم در پیش تخت او بنهادی، و بدین آن خواستی که روز نو و سال نو، هرچه بزرگان اول دیدار چشم بر آن افکند تا سال دیگر شادمان و خرم با آن چیزها در کامرانی بمانند، و آن بر ایشان مبارک گردد که خرمی و آبادانی جهان در این چیزهاست که پیش ملک آوردندی.

در هر یک از ایام نوروز پادشاه بازی سپید پرواز می‌داد و از چیزهایی که شاهنشاهان در نوروز به خوردن آن تبرک می‌جستند، اندکی شیر تازه و خالص و پنیر نو بود و در هر نوروزی برای پادشاه با کوزه‌یی آهنین یا سیمین آب برداشته می‌شد. در گردن این کوزه قلاده‌یی قرار می‌دادند از یاقوت‌های سبز که در زنجیری زرین کشیده و بر آن مهره‌های زبرجدین کشیده بودند. این آب را دختران دوشیزه از زیر آسیاب‌ها برمی‌داشتند.^۸ جاحظ^۹ پس از این قول نوشته که: چون نوروز به شنبه می‌افتاد، پادشاه می‌فرمود که از رییس یهودیان چهار هزار درهم بستانند و کسی سبب این کار را نمی‌دانست، جز این که این رسم بین ملوک جاری شده و مانند جزیه گردیده بود.

بیست و پنج روز، پیش از نوروز در صحن دارالملک دوازده ستون از خشت خام برپا می‌شد که بر ستونی گندم، بر ستونی جو، بر ستونی برنج، بر ستونی عدس، بر ستونی باقلی، بر ستونی

کاجیله، بر ستونی ارزن، بر ستونی ذرت، بر ستونی لوبیا، بر ستونی نخود، بر ستونی کنجد، بر ستونی ماش می‌کاشتند و این‌ها را نمی‌چیدند مگر به غنا، ترنم و لهو. در ششمین روز نوروز این حبوب را می‌کنند و میمنت را، در مجلس می‌پراکنند و تا روز مهر از ماه فروردین (شانزدهم فرودین) آن را جمع نمی‌کردند.^{۱۰} این حبوب را برای تفال می‌کاشتند و گمان می‌کردند که هر یک از آن‌ها که نیکوتر و بارورتر باشد، محصولش در آن سال فراوان خواهد بود و شاهنشاه به نظر کردن در جو بویژه تبرک می‌جست.^{۱۱} شاه در ایران روزها بار عام می‌داد و ترتیب آن را به طرق گوناگون نوشته‌اند:

ابوریحان بیرونی گوید: آیین پادشاهان ساسان در پنج روز اول فروردین (نوروز عامه) چنین بود که شاه به روز اول، نوروز ابتدا می‌کرد و عامه را از جلوس خویش برای ایشان و احسان بدانان می‌آگاهانید - در روز دوم برای کسانی که از عامه

رفیع‌تر بودند، یعنی دهگانان و اهل آتشکده‌ها جلوس می‌کرد - در روز سوم از برای اسواران و موبدان بزرگ و روز چهارم از برای افراد خاندان، نزدیکان و خاصان خود، در روز پنجم برای پسر و نزدیکان خویش و به هر یک از اینان، در خور رتبت اکرام و انعام می‌نمود و چون روز ششم فرا می‌رسید از ادای حقوق مردم فارغ می‌شد و از این پس نوروز از آن خود او بود و دیگر کس جز ندیمان و اهل انس و شایستگان خلوت به نزد او نمی‌توانست برود.^{۱۲} هم‌چنین در ایام نوروز، نواحی خاص در خدمت پادشاه نواخته می‌شد که مختص همان ایام بود. پادشاهان در نوروز کلیه‌ی مایحتاج دفتری و لوازم دیگر سالیانه‌ی دربار را تهیه می‌کردند، از قبیل: کاغذ و پوست‌هایی که در آن‌ها رسایل نوشته می‌شد و آن چه که مهر کردنش از طرف پادشاه لازم بود، آخر آن کاغذ مهر می‌شد و آن‌ها را «اسپیدا نوشت» یا «اسپید نوشت» می‌نامیدند.^{۱۳}

مسعودی در **مروج الذهب** آورده:^{۱۴} خسرو پرویز در یکی از اعیاد در حالی که سپاهیان با اعداد و سلاح خود، رده بسته و هزار پیل با پیلانان، صف کشیده بودند، برای سان دیدن آنان خارج شده بود و ظاهراً این عید، همان نوروز بوده است.

در شب نوروز، آتش برمی‌افروختند^{۱۵} و این رسم تا عهد عباسیان نیز در بین‌النهرین ادامه یافت و نخستین کسی که این رسم را نهاد، هرمزد شجاع، پسر شاپور، پسر اردشیر پایکان است.^{۱۶} هم‌چنین در بامداد نوروز، مردم به یک‌دیگر آب می‌پاشیدند و این رسم نیز در سده‌های نخستین اسلامی رایج بوده. هدیه‌دادن شکر به یک‌دیگر هم متداول بوده است. نویسندگان اسلامی برای علت



این دو امر، افسانه‌هایی چند نقل کرده‌اند.^{۱۷}

نوروز در عهد خلفا

دکتر محمد معین در مقاله‌ی «جشن نوروز» چنین آورده: در باره‌های نخستین خلفای اسلام به نوروز اعتنایی نداشتند و حتا هدایای این جشن را به عنوان خراج سالیانه می‌پذیرفتند، ولی خلفای اموی برای افزودن درآمد خود، هدایای نوروز را از نو معمول داشتند^{۱۸} و امیران ایشان برای جلب منافع خود مردم را به اهدای تحف دعوت می‌کردند^{۱۹} اندکی بعد این رسم نیز از طرف خلفای مزبور به عنوان گران آمدن اهدای تحف بر مردم منسوخ گردید،^{۲۰} ولی در تمام این مدت ایرانیان مراسم جشن نوروز را برپا می‌داشتند. در نتیجه ظهور ابومسلم خراسانی و روی کار آمدن خلافت عباسی و نفوذ برمکیان و دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسله‌ی طاهریان، جشن‌های ایران از نو رونق یافتند. گویندگان درباره‌ی آن‌ها قصاید پرداختند و نویسندگانی مانند: حمزه بن حسن اصفهانی، مولف اشعار السائره فی النبروز و المهرجان، آن‌ها را مدون ساختند^{۲۱} آثار و قرآینی در دست است که پس از اسلام، همواره جشن نوروز برپا می‌شده است و مراسم آن با تصرفاتی و تغییراتی از عهدی به عهد دیگر منتقل گردیده است، تا امروز که نوروز بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانیان محسوب می‌شود.

نوروز در آیین تشیع

محمد بن شاه مرتضی، معروف به محسن فیض (۱۰۰۷-۱۰۹۱) در رساله‌ی به فارسی، در وصف نوروز و سی روز ماه چنین آورده: چنین روایت کرده «معلی بن خنیس» که در روز نوروز نزد منبع حقایق و دقایق، امام جعفر صادق، رفتم، فرمود: آیا می‌دانی امروز چه روز است؟ گفتم: فدای تو شوم، روزی است که عجمان، تعظیم آن می‌نمایند و هدیه به یک‌دیگر می‌فرستند. فرمود: به خانه‌ی کعبه سوگند، باعث آن تعظیم، امری قدیم است. بیان می‌کنم آن را برای تو تا بفهمی. گفتم: ای سید من! دانستن این را دوست‌تر دارم از آن که دوستان مرده‌ی من زنده شوند و دشمنان من بمیرند. پس فرمود: ای معلی! نوروز روزی است که خدای تعالی، عهدنامه‌هایی از ارواح بندگان خود گرفته که او را بندگی نمایند و دیگری را با او شریک نسازند و ایمان بیاورند به فرستاده‌ها و حجت‌های او و ائمه‌ی معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - اول روزی است که آفتاب طلوع کرده، و بادی که درختان را بارور می‌سازد، وزیده و خرمی زمین آفریده شده، و روزی است که کشتی نوح بر زمین قرار گرفته و روزی است که خدای تعالی زنده گردانید جماعتی را که از بیم مرگ از شهر و دیار خود بیرون رفته بودند و چندین هزار کس بودند. پس اولاً، حق تعالی حکم کرد ایشان را که بمیرند، بعد از آن زنده گردانید و روزی است که جبرائیل بر حضرت رسالت (ص) نازل شد به وحی و روزی است که آن حضرت بت‌های کفار را شکست، و هم‌چنین حضرت ابراهیم در این روز بت‌های کفار را شکست و روزی است که حضرت رسالت (ص)، امر فرمود یاران خود را که با امیرالمومنین بیعت امارت نمایند و روزی است که آن حضرت، امیرالمومنین را میان جنیان فرستاد که بیعت از ایشان بگیرد، و

روزی است که بار دوم اهل اسلام، با امیرالمومنین بیعت کردند و روزی است که آن حضرت در جنگ نهروان، فتح کرد و به قتل رسانید «ذوالثدیه» را که سرکرده‌ی آن خوارج بوده و روزی است که قائم آل محمد، یعنی حضرت صاحب الامر ظاهر می‌شود، آن حضرت بر دجال ظفر می‌یابد و آن ملعون را در «کناسه» که محله‌ی است در کوفه، از گلو می‌کشد و هیچ نوروزی نیست که ما توقع خلاصی از غم نداشته باشیم؛ زیرا که این به ما و شیعیان نسبت دارد، عجمان آن را حفظ کرده‌اند و شما ضایع کرده‌اید. دیگر فرمود یکی از انبیا سوال از پروردگار کرد که: چه گونه زنده گرداند آن جماعت را که از دیار خود بیرون رفته و مرده بودند؟ پس وحی به آن نبی آمد که: آب بر ایشان بریز در روز نوروز که اول سال فارسیان است، پس ایشان زنده شدند و سی هزار کس بودند، و از این جهت آب ریختن در این روز سنت شده.

صرف نظر از صحت و سقم این خبر، در کتب بزرگان شیعه، به خصوص در قرون متاخر، بسیار در فضیلت نبروز (نوروز) منقول است و از آن‌ها نیک پیدا است که ایرانیان میهن‌پرست، عاقبت توانستند یکی از بزرگ‌ترین مراسم ملی خود را در لباس مذهب جلوه دهند و بنیاد آن را بدین طریق استوارتر سازند. از این روست که تنها جشنی که از زمان باستان تاکنون تقریباً بدون فوت، برپا شده و هنوز هم رسماً منعقد می‌گردد، همان نوروز است.

استاد دکتر علی شریعتی در **کوبر** می‌نویسد: «اسلام که همه‌ی رنگ‌های قومیت را زدود و سنت‌ها را دگرگون کرد، نوروز را جلای بیش‌تری داد، شیرازه بست و آن را با پشتوانه‌ی استوار، از خطر زوال در دوران مسلمانی ایرانیان مصون داشت... نوروز که با جان ملیت زنده بود، روح مذهب نیز گرفت، سنت ملی و نژادی، با ایمان مذهبی و عشق نیرومند تازه‌ی که در دل‌های مردم این سرزمین برپا شده بود، پیوند خورد و محکم گشت، مقدس شد و در دوران صفویه، رسماً یک شعار شیعی گردید؛ مملو از اخلاص، ایمان و همراه با دعاها و اوراد ویژه‌ی خویش. آن چنان که یک سال نوروز و عاشورا در یک روز اتفاق افتاد و پادشاه صفوی، آن روز را عاشورا گرفت و روز بعد را نوروز! نوروز - این پیبری که غبار قرن‌های بسیار بر چهره‌اش نشست است - در طول تاریخ کهن خویش، روزگاری در کنار مغان، اوراد مهرپرستان خطاب به خویش می‌شنیده است؛ پس از آن در کنار آتشکده‌های زردتشتی، سرود مقدس موبدان و زمزمه‌ی اوستا و سرود اهورامزدا را به گوشش می‌خوانده‌اند؛ از آن پس با آیات قرآن.

برخی از آداب نوروزی

بانوج: در **برهان قاطع** آمده: «و ریسمانی را نیز گویند که در ایام عید نوروز، از جای بلندی یا شاخ درختی آویزد و زنان و دختران بر آن نشستند، در هوا آیند و روند».
خربندگان و ساریانان: در **تاریخ مبارک غازی** آمده: «۲۲» در روزهای عید، نوروز و امثال آن، چهارپایان می‌آراستند و جوق جوق بر در خانه‌های بزرگان می‌رفتند. اگر خداوند خانه روی نمود، آن چه می‌خواستند به الحاح می‌ستدند و صدها هزار هرزه و هذیان می‌گفتند و دشنام می‌دادند تا زیادت بستانند... و هر سال پنج شش

پنیر، سبزی خوردنی، میوه، تخم مرغ پخته و رنگ کرده، گل، گلاب و ظرف آبی که ماهی کوچک قرمز در آن باشد. ظرف آبی که در آن نارنج باشد، کتاب دینی (قرآن یا اوستا).

سفره‌ی هفت شین

عده‌یی از نویسندگان و دانشمندان عقیده دارند: چیدن هفت سین در سفره‌ی نوروزی، بعد از نفوذ عرب، در ایران معمول شده است. نیز نوشته‌اند که ایرانیان باستان، از زمان نفوذ عرب، خوان نوروزی خود را با هفت چیز که حرف اول آن‌ها «شین» بوده است، آراسته‌اند: شراب، شکر، شهید، شیر، شمع، شمشاد، شاید (میوه) و یا به جای آن شانه با گلاب.

اما پس از نفوذ عرب به علت این که یکی از هفت شین، شراب بود و در دین اسلام شرب شراب نهی شده، از این رو هفت شین را موقوف و به جای آن هفت سین فعلی معمول گشت. برخی نیز هفت سین یا هفت شین را صورت دگرگونه‌ی هفت چین می‌دانند.

سفره‌ی هفت چین

هفت سین گفته شده که به تعداد امشاسپندان بر سر سفره قرار می‌دهند، تا آن که نماینده‌ی صفات اهورامزدا باشند، تصور می‌رود این آداب از قدیم به نام هفت چین که به معنی هفت چیز چیده شده از درخت است و به یاد امشاسپندان هفت گانه می‌باشد، مقرر بود. البته عدد هفت و انتخاب آن جزء اعداد سعد به شمار می‌آید و از خیلی قدیم، آن را به فال نیک می‌گرفتند. پس از مرور ایام، چون حرف «چ» در زبان عربی نبود، به این جهت این حرف به «س» تبدیل شد و سنت هفت چین چنان مسخ شد که هفت میم بر سفره می‌نهادند: ماهی، میوه، مرغ، ماست، مربا، مسقطی^{۲۴} و میگو.

سفره‌ی نوروزی

ایرانیان هنگام شب نوروز یا بامداد آن، سفره‌یی سفیدرنگ و

روز پیش از آن روزهای معهود و پنج شش روز پس از آن، هیچ آفریده در میان راه‌های نیاراستی گذشت که او را در پیچیدندی و هرچه لایق چنان قوم باشد، با وی کردند... و اکابر و ارباب جاه را از آن ذوق بود که خربندگان و ساریانان ایشان، استران و اشتران را بیارایند و جامه‌یی چند بر آن اندازند تا از مردم چیزی نتوانند ستد.

سفره‌ی هفت سین

سین ساغر بس بود ای ترک ما را روز عید

گو نباشد هفت سین، رندان دُرْدآشام را
(قائنی - ۲۴)

ایرانیان باستان، پیش از آن که تحویل سال واقع شود، سرپای خود را پاک می‌شستند، جامه‌ی نو می‌پوشیدند و با سرودن اوستا به انجام تشریفات مذهبی بر سر سفره‌ی نوروز که نیکوآراسته می‌شد به انتظار شنیدن صدای کوس و دهل شاهی یا نقاره که آغاز نوروز بود، می‌نشستند.

سفره‌ی هفت سین را در همه‌ی شهرهای ایران، می‌گسترانند و تا پایان جشن نوروز و دید و بازدیدهای آن برای پذیرایی از دیدارکنندگان گسترده می‌ماند. هم‌چنین همه‌ی افراد خانواده، بر کنار سفره می‌نشستند؛ این خوان با مجموعه‌یی بسیار گوناگون از آن چه که در زندگی به آن نیازمندند، تا آن جا که نانی بر این سفره نهاده می‌شد. در ترجمه‌ی فارسی آثار الباقیه آمده: «هفت قسم سبزه بوده که بر هفت استوانه در کنار در خانه به نوروز می‌کردند». دهخدا در ادامه می‌آورد: «از این رو معلوم می‌شود هفت سین، هفت سبزی یا هفت سبزه است».

در زمان ساسانیان، از هفت نوع غله و حبوبات فراهم می‌آمد، و این خود نمونه‌یی بود بر پذیرایی از فروهرها و سپس از زندگان. ایرانیان قدیم در آیین زرتشت، اهورامزدا را مظهر پاکی می‌دانستند و در مقابل اهریمن قرار داشت که پدید آورندی پلیدی‌ها بود. آن‌ها می‌گفتند: در پیرامون اهورامزدا فرشتگانی هستند که مظهر صفات حسنه هستند: روشنایی، راستگویی، خوش‌وقتی، نیکوکاری، توانگری، امانت، احترام به بزرگان که نام هر یک از آنان با «س» شروع می‌شد. به این جهت هنگام تحویل سال نو سفره می‌گسترند و هفت قسم خوراکی که نام هر یک با سین شروع می‌شد و در سفره می‌نهادند: سیر، سرکه، سیب، سماق، سمنو، سنجد، سبزه و گاهی: سپند، سنبل، سوهان عسلی، سه‌پستان، سنگک، سیاه‌دانه، سکه و... که هر کدام از این‌ها را مظهر فرشته‌یی می‌دانستند و از آن به سلامتی، سعادت و سرسبزی تغال می‌زدند. چیزهای دیگری نیز در این سفره‌ی مقدس می‌گذاشتند و هنوز هم چنین می‌کنند: شیرینی، نان و



پاکیزه می‌گسترده‌اند. بالای سفره آیینی می‌گذاشتند که نشانه‌ی جهان بی‌پایان است. در اطراف آینه، یک یا چند شمع می‌گذاشتند یا چراغ که آن را خاموش نمی‌کردند و روی آینه تخم مرغی می‌گذاشتند که مظهری از تخمه، نژاد و آفرینش آدمی بود. مقابل آیین، مستی گندم به نشانه‌ی روزی می‌پاشیدند. هم‌چنین یک عدد نان که معرف برکت خانه است. جامی پر از آب که چند قطره گلاب در آن ریخته شده بود و در کنار آن، کوزه‌ی آب ندیده، جام آب که در آن چند برگ انار یا نارنج می‌انداختند که نارنج شناور، نمودار زمین در کیهان است. در برخی مناطق یک یا چند ماهی در درون کاسه‌ی آب می‌انداختند به نشانه‌ی روزی حلال. در نزدیک چراغ و آینه، قرآن کریم (به‌جای اوستای ایران باستان) و شمایی از حضرت علی و غالباً اسپند رنگ کرده در خوانچه‌ی مخصوصی می‌نهادند. جامی از شکر نیز بر خوان نوروزی می‌گذاشتند که برای شیرین کامی همیشگی افراد خانواده است. شیر، ماست، پنیر و کره‌ی تازه هم از مخلفات سفره‌های اصیل نوروزی بود و به‌جز آن در سفره، گل نرگس، گل سنبل و گل باقلا نیز می‌گذاشتند. سکه هم در سفره می‌نهادند. شیرینی‌ها، آجیل‌ها و میوه‌هایی که برای پذیرایی از مهمانان نوروزی فراهم آمده هم با زیبایی و سلیقه‌ی خاص ایرانی در سفره چیده می‌شد. غالباً تا چند لحظه پیش از تحویل سال، در اتاق را می‌بستند.^{۲۵}

تعطیلی مکتب‌ها (مدارس)

از قدیم‌الایام، مکتب‌ها به‌هنگام نوروز بسته می‌شدند و این رسم تا امروز هم چنان به قوت خود باقی است: چون مکتب‌ها به عید نوروز ای‌ملت‌ها ز بعثت تو (جمال‌الدین عبدالرزاق، مدح پیامبر، ۹)

انار یاسین

روز نوروز، چهل و به قولی صد بار سوره‌ی «یس» خوانند و بر انار دمند. گویند: هر که آن را بی‌شکرت غیر بخورد، تمام سال از امراض جسمانی محفوظ باشد:

گزنند بوسه‌ی اغیار بر نمی‌تابد

که گفت سببِ ذقن، کم ز نار یاسین است؟

(سالک قزوینی)

سببِ غبغب اگر به‌دست افتد بهتر از صد انار یاسین است

(صائب تبریزی)

هفت سین سلام

از حضرت علی حدیثی است که می‌فرماید: روز عید نوروز، هفت آیه‌ی را که اول آن، سین است، با گلاب، زعفران و مشک بر ظرف چینی بنویسند و آبش را بنوشند تا یک سال از درد محفوظ مانند.

چهارشنبه سوری

چهارشنبه سوری از مراسم آیینی ایران زمین است که با شور و شوق خاصی برگزار می‌شود. این مراسم در آذربایجان باشکوه‌تر از

دیگر مناطق اجرا می‌شود. در میان مردم آذربایجان، چهار چهارشنبه در آخرین ماه از سال وجود دارد و هر یک به‌نام یکی از عناصر چهارگانه‌ی طبیعت نام‌گذاری شده است. چهارشنبه‌ی اول، چهارشنبه‌ی آب (سو چرشنبه‌سی)، چهارشنبه‌ی دوم، چهارشنبه خاک (تورپاق چرشنبه‌سی)، چهارشنبه‌ی سوم، چهارشنبه‌ی باد (یئل چرشنبه‌سی) و آخرین چهارشنبه که پرشورترین چهارشنبه در آن روز برگزار می‌شود، چهارشنبه‌ی آتش (اود چرشنبه‌سی) نام گرفته است. اما از میان چهار چهارشنبه‌ی باستانی، تنها آخرین چهارشنبه در بیش‌تر مناطق آذربایجان گرمی داشته می‌شود. مراسم چهارشنبه سوری، از عصر روز سه‌شنبه آغاز می‌شود که به آن، چرشنبه آخشامی، می‌گویند، یعنی: عصری که به روز چهارشنبه منتهی می‌گردد. در این روز مردم، تلی از چوب و هیزم را در هر خانه یا محله جمع می‌کنند (چرشنبه تونقالی) و آتشی برمی‌افروزند و مراسم آغاز می‌شود. در این مراسم، هم‌چون دیگر مراسم آذری‌ها شعر به‌عنوان یکی از عناصر مهم، مطرح است که طی خواندن اشعاری، با پریدن از روی آتش، آرزوی گشایش بخت و اقبال می‌کنند. به‌خصوص، معتقدند که اگر دختران دم‌بخت، از روی آتش چهارشنبه سوری بپرند، بخت و اقبال آن‌ها جهت ازدواج در سال آینده گشایش پیدا می‌کند.

در قدیم، هنگام شب چهارشنبه سوری، باید از هفت دکان که رو به قبله باشد، از هر دکان، صد دینار، اسپند بخرند و برای چشم زخم دود کنند. قلیا سودن، از دیگر آداب این شب مقدس است، اندکی قلیای خشک در هاون برنجین کوچکی می‌ریزند و هفت دختر نابالغ دسته می‌زنند و با آب می‌سایند و بر آن بول می‌کنند و آن آب را در چهار گوشه‌ی صحن خانه‌ی که آن‌را جادو کرده‌اند، می‌ریزند و یقین دارند که بدین تدبیر جادو باطل می‌شود.

در برخی مناطق، شب چهارشنبه سوری، دخترانی را که می‌خواهند زودتر شوهر بدهند، به آب انبار می‌برند و هفت گره بر جامه‌ی ایشان می‌زنند و آن‌گاه پسران نابالغ باید آن هفت گره را بگشایند.

بالاخره پس از روشن کردن آتش، مراسم از کوچه و محله به داخل خانه‌ها انتقال داده می‌شود. در مناطق مختلف، غذاهای متفاوتی پخته می‌شود، اما در اکثر نقاط آذربایجان، دلمه‌ی برگ - غذای سنتی آذربایجان - طبخ می‌شود که به خوش‌یمنی معروف است. در اصل، لغت دلمه که در آذربایجان، «دلما» تلفظ می‌شود، واژه‌ی آذری ست به معنی، پُر شده.

رنگ‌کردن تخم مرغ و مسابقه‌ی تخم مرغ بازی «یومورتا چاققیشدیرماق» از سرگرمی‌های این شب محسوب می‌شود. «شال ساللاماق» یا «باجالیق» نیز از دیگر مراسم قدیم است که امروزه کم‌کم به‌دست فراموشی سپرده می‌شود. در این مراسم، فردی شال یا توبره‌ی در خانه‌ی همسایه یا آشنایی می‌اندازد و بدون این‌که شناسایی شود، از طرف مقابل هدیه‌ی طلب می‌کند. پس از دریافت هدیه، شال یا توبره‌ی خود را برداشته، دوان‌دوان دور می‌شود تا شناخته نشود.

اما صبح روز آخرین چهارشنبه‌ی سال، مراسم آب برداشتن از چشمه برگزار می‌شود که با شهری شدن جامعه، این مراسم از یادها رفته‌اند، قدا در این باره می‌گویند: پادشاهی گفته است که در دنیا

از سه چیز خوشم آمد: «هوای لطیف صبحگاهی، گوشت قربانی و آب صبح چهارشنبه سوری که فقیر و غنی از آن‌ها بهره‌بردند». مردم در این مراسم به نوشیدن آب و شکستن کوزه‌های قدیمی استفاده شده در طی سال می‌پردازند. مراسم چهارشنبه‌سوری هرگاه با ایام محرم مغطوف شود، کم‌رنگ‌تر از گذشته برگزار می‌شود.

سبزه‌ی نوروزی

مهم‌ترین مظهر محیطی نوروز، سبزه‌ی نوروزی‌ست که در لحظه‌های نوروز، آن‌گاه که بر سر سفره‌ی نوروزی می‌نشینیم، باید که پیش چشم باشد. مردم از اوایل اسفندماه، به سبزکردن در کاسه‌ها و بشقاب‌ها می‌پردازند. در ایران باستان، رسم چنین بود که: بیست و پنج روز پیش از نوروز، در پهنه‌ی بارگاه، دوازده ستون از خشت خام برپا می‌کردند و بر آن ستون‌ها گندم، جو، برنج، باقلا، کاجیله، ارزن، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد و ماش می‌کاشتند و در ششمین روز نوروز، که این جشن پایان می‌یافت، با آهنگ خنیاگران، آن دانه‌ها را در مجلس بزم می‌پراکنند.

آب پاشی

در بامداد نوروز، مردم به یک‌دیگر آب می‌پاشیدند و این رسم در قرن‌های نخستین اسلامی نیز رایج بوده است.

پوشاک نوروزی

بیش‌تر مردم ایران، چنان‌که به پوشاک نوی نوروزی اهمیت می‌دهند که گویی تا آماده نشود، نوروز نمی‌رسد. از یک ماه مانده به نوروز، پارچه‌فروش‌ها و لباس‌فروش‌ها در شهر و روستا بازارشان سخت داغ است. در روستاها که مادرها خیاط‌خانه‌اند، در شلوغ‌ترین فصل کار خود، شب و روز سرگرم دوخت و دوز و تهیه‌ی مقدمات نوروزاند. چه، همه می‌خواهند به هنگام نوروز، جامه‌هاشان نو باشد و سال نو را با دل شادان و رخت نو آغاز کنند.

خوراک نوروزی

چند روز به عید نوروز مانده، زنان در روستاها و شیرینی‌پزان در

شهرها، به کار تهیه‌ی خوراک و شیرینی می‌پردازند. تخم‌مرغ‌ها را با استفاده از رنگ‌های مصنوعی که در دیگ می‌جوشانند، یا با پوست پیاز و گیاهانی چون گزنه و دیگر مواد رنگی، رنگ‌آمیزی می‌کنند تا روز عید به بچه‌ها عیدی بدهند. از معروف‌ترین خوراکی‌هایی که برای نوروز تهیه می‌کردند، سمنو بود که در نوروز تا به آن حد اهمیت داشت که خوری‌ها^{۲۶} معتقد بودند که سمنو، توان و نیروی مردان خانه است و اگر در خانه‌ی بی‌هنگام نوروز سمنو درست نشود، مرد می‌میرد.

روایت مستندی‌ست که هرمزان، استاندار خوزستان که مسلمان شده بود، در جشن عید نوروز از شیرینی و دیگر اقلام خوان نوروزی، خوانچه‌ی بی‌خدمت حضرت علی فرستاد. آن امام بزرگوار، از آوردگان پرسید: علت فرستاد این خوانچه چیست؟ گفتند: به مبارکی فرا رسیدن عید نوروز است. حضرت علی فرمودند: کلّ یوم نیرونا (هر روز را برایمان نوروز سازید).

خانه‌تکانی

تقریباً از اوایل اسفندماه، همراه با تهیه‌ی مقدمات نوروزی، زن و مرد به خانه‌تکانی می‌پردازند. در شمال ایران و روستاهای آذربایجان، زنان، دیوار اتاق‌ها و خانه را گِل می‌کشند. در دیگر نواحی نیز مردم به سفیدکردن اتاق‌ها و رنگ‌آمیزی می‌پردازند. در گذشته مردم، اثاثیه‌ی کم‌بهای خانه را به دور می‌افکندند و لوازم نو به جایش می‌نشانند که از آن میان، کوزه شکستن، شهرت یافته است. آن‌چه با شستن تمیز می‌شود، می‌شویند. در روستا فرش‌ها، گلیم‌ها و پرده‌ها را در جوی‌ها می‌افکندند و می‌شویند. ظرف‌های مسین را رویگران سفید می‌کنند.

نوروزی‌خوانی

ترانه‌های نوروزی و نوبهاری، افزون بر بازگویی و توصیف عواطف و احساسات مردم در بازنگری نوبهار و نوروز، عموماً به اشاعه‌ی فکر عامه می‌پردازد و راهی برای تبلیغ افکار آیینی - مذهبی در پیش می‌گیرد. هرچند این ترانه‌ها عمدتاً در قالب هجویه و طنزنامه به طنز و هزل، وقایع ناگوار و ناپسند سیاسی و اجتماعی را به شیوه‌ی تمثیلی، روش استعاری و کنایه بازگو می‌کند.



نوروزی‌خوان‌های خوش‌الحان، به نیش زبان، هجاپردازان توانا و بی‌پروایی را می‌مانند که در بند بند ترانه‌های به ظاهر نوروزی و نوبهاری، از نیرنگ‌ها و دورنگی‌های دغل‌کاران، پرده‌ها برمی‌دارند و نکته‌ها می‌گویند. هنوز هم در بسیاری از روستاها و شهرهای ایران، نوروزی‌خوان‌ها، این پیک‌های نوروزی چند روز پیش از نوروز، به در خانه‌های مردم می‌روند و رسیدن نوروز و نوبهار را تهنیت می‌گویند: سرآهنگ و سردسته‌ی نوروزی‌خوان‌ها، آوازی را در وصف بهار و بزرگداشت صاحب‌خانه می‌خوانند و همین که برگردان آهنگ می‌رسد، نوروز‌خوان‌های دیگر با او هم‌سرای می‌کنند. این برگردان، با یک آهنگ سنگین و دلنشین، در مایه‌ی دشتی اجرا می‌شود.

حاجی فیروز

مشهورترین پیش‌آهنگ نوروزی، حاجی فیروز است که با پیراهن و شلوار قرمزرنگ و کفش یا گیوه‌ی نوک تیز منگوله‌دار و کلاه دراز منگوله‌دار در شهرها به راه می‌افتد و صورتش را سیاه می‌کند و یک دایره‌ی زنگی به دست می‌گیرد و هرچه زنگوله و اشیای مضحک که گیر بیاورد، به خود می‌آویزد و با آن هیکل خنده‌آور، به دایره‌ی زنگی‌اش می‌زند و شعرهای شادی‌آور می‌خواند و مژده‌ی رسیدن بهار و نوروز را می‌دهد: حاجی فیروزه / سالی یه روزه / همه می‌دونن / من هم می‌دونم / تو هم می‌دونی / عید نوروزه / سالی یه روزه / حاجی فیروزه... این پیام مژده‌ی فرارسیدن نوروز، شاید قدمتش به اندازه‌ی نوروز باشد. لقب «حاجی» نیز که پس از فیروز نویدآور داده شد، خود نشانه‌ی احترام و تقدس اوست.

پیک نوروزی

روستاییان، به‌ویژه در اطراف اردبیل و مشکین‌شهر، پیک‌هایی به شهر می‌فرستند. شهری‌ها مقدم آن‌ها را که نیک‌پی هستند و خوش‌شگون با نقل و شیرینی گرمی می‌دارند. پیک‌ها یک سینی بزرگ در دست دارند و شمعی در آن می‌افروزند و مقداری نقل، نبات و سبزه در سینی می‌گذارند و یک تمثال حضرت علی را در کنار آن می‌نهند و به در خانه‌ها می‌آیند. گروهی از اینان، عروسکی به شکل شتر به دست می‌گیرند که از تخته درست شده و با آینه و تکه‌پاره‌هایی از فرش، گلیم و منجوق‌های مختلف زینت شده‌اند و دمی از مو بر آن می‌چسبانند و پیری از مرغ یا خروس بر سرش می‌گذارند. این عروسک را «تکه» و عروسک‌گردان را «تکم‌چی» می‌نامند. آنان چنان رسیدن نوروز را به فریاد مژده می‌دهند که گویی کسی جز آن‌ها از آمدن نوروز خبر ندارد!

عمو نوروز

در فرهنگ مردم اصفهان، اسطوره‌ی رایج است که سال کهنه را به یک «عجوزه خانم» مانند می‌کند که چشم انتظار آمدن «عمونوروز» نماد سال نو است. این عجوزه همیشه به هنگام تحویل سال، به خواب می‌رود و از دیدار عمو نوروز محروم می‌ماند و باز به شوق دیدار او، یک سال دیگر انتظار می‌کشد، می‌گویند: سالی که عمو نوروز و عجوزه خانم به هم برسند، دنیا به آخر می‌رسد!

«و ما در این لحظه، در نخستین لحظات آغاز آفرینش، نخستین روز خلقت، روز اورمزد، آتش اهورایی نوروز را باز برمی‌افروزیم و در عمق وجدان خویش، به پای‌مردی خیال، از صحراهای سیاه و مرگ‌زده‌ی قرون تهی می‌گذریم و در همه‌ی نوروزهایی که در زیر آسمان پاک و آفتاب سرزمین ما برپا می‌شده است، با همه‌ی زنان و مردانی که خون آنان در رگ‌هایمان می‌دود، شرکت می‌کنیم و بدین‌گونه «بودن خویش» را به‌عنوان یک ملت در تن‌بیدار ریشه برانداز زمان‌ها خلود می‌بخشیم و در هجوم این قرن دشمن‌کامی که ما را با خود بیگانه ساخته و «خالی از خویش» برده‌ی رام و طعمه‌ی زدوده از «شخصیت» این غرب‌غارت‌گر کرده است. در این میعادگاهی که هم‌نسل‌های تاریخ و اساطیر ملت ما حضور دارند، با آنان پیمان وفا می‌بندیم و «امانت عشق» را از آنان به‌ودیعه می‌گیریم که «هرگز نمیریم» و «دوام راستین» خویش را به‌نام ملتی که در این صحرای عظیم بشری ریشه در عمق فرهنگی سرشار از غنا و قداست جلال دارد و بر پایه‌ی «اصالت» خویش در رهگذر تاریخ است، «بر صحیفه‌ی عالم» ثبت کنیم. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برهان قاطع، آندراج، رشیدی، جهانگیری.
- ۲- دایره درست‌کردن، گردکردن.
- ۳- روز اول فروردین (ابتدای بهار) را نوروز کوچک (نوروز صغیر یا نوروز عامه) می‌گویند و ششم فروردین ماه را «خرداد» (نوروز بزرگ یا نوروز خاصه) می‌نامند.
- ۴- از تاریخ انبیا و قصص قرآن.
- ۵- هوو یا «هوگو» نام زن زرتشت، دختر «فرشوشتر» برادر «جاماسپ» (وزیر گشتاسب) است.
- ۶- نام این دریاچه را «کاسو» و «کیانسایی» نیز نگاشته‌اند و با «رزه» یا «هامون» تطبیق داده‌اند.
- ۷- نوروزنامه، صص ۱۸ - ۱۹.
- ۸- المحاسن و الاضداد، ص ۲۳۴.
- ۹- جاحظ (بزرگ چشم)، (۱۶۰ - ۲۵۵ هـ. ق)، اهل بصره، رئیس فرقه‌ی جاحظیه، سخنور، توانا و خالق آثاری بزرگ چون المحاسن و الاضداد.
- ۱۰- چنان‌که اکنون در ایران، کاشتن سبزی‌های مختلف در عید و چیدن آن در روز سیزدهم سال معمول است.
- ۱۱- المحاسن و الاضداد، ص ۲۳۴.
- ۱۲- آثار الباقیه، ص ۲۱۹
- ۱۳- همان، ص ۲۱۸
- ۱۴- چاپ پاریس، ج ۲، ص ۲۳۱.
- ۱۵- بلوغ‌الارب، ج ۱، ص ۳۸۶.
- ۱۶- آثار الباقیه، ص ۲۱۸.
- ۱۷- رجوع شود به آثار الباقیه، ص ۲۱۸؛ المحاسن و الاضداد، ص ۲۳۶؛ معجم البلدان، ج ۱، صص ۶۶۹ - ۶۷۰.
- ۱۸- در تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۲۲ آمده: «بنی‌امیه هدیه‌ی در عید نوروز بر مردم ایران تحمیل می‌کردند که در زمان معاویه، مقدار آن به ۵ - ۱۰ میلیون درهم بالغ می‌شد.
- ۱۹- نخستین کسی که در اسلام هدایای نوروزی و مهرگان را رواج داد، حجاج بن یوسف بود.
- ۲۰- اول کس که اهدای تحف را منسوخ ساخت، عمر بن عبدالعزیز، خلیفه‌ی اموی بود.
- ۲۱- آثار الباقیه، ص ۳۱.
- ۲۲- ص ۳۶۱، ۳۶۲، ص ۲۴۵، ۲۴۶ - نوعی شیرینی.
- ۲۵- رجوع شود به آیین‌های نوروزی، دکتر مرتضی هنری.
- ۲۶- خوری، لجه‌ی ست ایرانی که در خور و بیابانک بدان تکلم می‌کنند، معین.